

اصول تفسیری و هرمنوتیک قرآنی نزد ملاصدرا

مقاله حاضر بنابعد عونت دانشگاه لندن در همایشی بعنوان: «قرآن - متن و تفسیر» در تاریخ ۱۹ - اکتبر ۱۹۹۹، ۲۷ مهرماه ۱۳۷۸ در مرکز مطالعات اسلامی مدرسه شرقشناسی (SOAS) آن دانشگاه توسط آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای ارائه و قرائت گردیده است. تعبیرات و مطالب فشرده مقاله مطابق مقتضیات و مخاطبان همایش تهیه گردیده است.

مقدمه

با آغاز وحی و بلافاصله پس از نزول پاره‌ای از آیات قرآن پرسشها آغاز شد و همین سبب گردید که پیامبر اکرم (ص) به پاسخ سئوالات و شرح آیات قرآن بپردازد و از همان زمان نخستین مراحل تفسیری قرآن که - بعدها بنام «احادیث تفسیری» خوانده شد - قدم به عرصه وجود گذاشت.

پس از پیامبر (ص) احادیث نبوی از دو راه بدست مردم می‌رسید:

اول - از طریق «اهل بیت» (یعنی خاندان مخصوص پیامبر) که عمدتاً بوسیله امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام داماد پیامبر و حضرت فاطمه زهرا (س) دختر پیامبر و همسر علی (ع) بیان می‌گردید و تا ده نسل بعد در میان امامان شیعه دست بدست می‌شد.

دوم - از طریق اصحاب پیامبر (ص) و تفسیر قرآن که در آن زمان محدود به نقل و روایات همان احادیث تفسیری پیامبر بود.

در قرون بعد، تفسیر نویسی بصورت فنی و تحلیلی یا ادبی رواج یافت و در این میان سه مکتب یا روش عمده تفسیری (تفسیر کلامی شیعه، معتزله، اشعری) ظاهر گردید و مکاتبی مانند مکتب تفسیری مدینه، مکه، کوفه و بصره مشهور شدند که برخی از آنها بمسائل اعتقادی و کلامی و برخی دیگر به موضوعات فقهی و حقوقی و عده‌ای بمطالب بلاغی و ادبی یا عرفانی آن می‌پرداختند. در دوره معاصر برخی حتی آنرا از دیدگاه علوم تجربی و اکتشافات جدید بررسی نمودند و البته هرچه تفاسیر به دوره معاصر نزدیکتر شده شیوه‌های تفسیری نسبتاً کاملتر

گردیده و نمونه برجسته از تفسیر کامل قرآن تفسیر «المیزان فی تفسیر القرآن» تألیف علامه طباطبائی فیلسوف و مفسر نامی معاصر است که بروش تفسیر قرآن با قرآن بطور علمی و فنی پرداخته و بیست جلد تفسیر او علاوه بر داشتن نکات ادبی دارای مطالب فلسفی و اجتماعی و روایی نیز هست.

بررسی شیوه‌های تفسیری قرآن بدون اشاره به مفسر بزرگ قرآن ملاصدرا شیرازی بررسی ناقصی خواهد بود زیرا شیوه او در تفسیر، در واقع، بیان یکی از بهترین روشهای تفسیری قرآن می‌باشد.

ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ هـ / ۱۵۷۱-۱۶۴۰ م) صدرالدین محمد شیرازی ملقب به «صدرالمتألهین (ره)» و معروف به ملاصدرا، یکی از بزرگترین فلاسفه اسلامی و ایرانی نظیر ابن‌سیناست که در عهد صفویه می‌زیسته و نزدیک به پنجاه جلد کتاب در فلسفه و تفسیر و حدیث نوشته است که معروفترین آنها کتاب «الاسفار الاربعه» یک دوره فلسفه جامع در ۹ جلد می‌باشد و کتاب درسی محسوب می‌شود.

او در فلسفه دارای مکتبی معروف بنام «حکمت متعالیه» است که در آن تمام عناصر مهم مکتب مشائی و اشراقی و فلسفه قدیم ایران باستان و تصوف و فلسفه اسلامی را بصورت یک مکتب در آورده و در عین حال در آن از قرآن و حدیث نیز الهام گرفته و فلسفه اسلامی را به اوج خود رسانده است.

تفسیر ملاصدرا مرکب از پاره‌های تفسیری است که بترتیب متناسب حالات روحانی خود از تفسیر آیه‌الکرسی (در حدود سال ۱۰۲۵ ق - ۱۶۱۵ م) و تفسیر آیه نور (در سال ۱۰۳۰ قمری - ۱۶۲۰ م) آغاز نموده و به

تفسیر سوره‌های یس، الحديد، الواقعة، الاعلی، الطارق و الزلزال پرداخته و سرانجام در سالهای آخر عمر خود تصمیم به تفسیر کامل قرآن گرفته و سوره فاتحه و مقداری از سوره بقره را تفسیر نموده ولی مرگ مانع انجام آن شده است. روش تفسیری ملاصدرا یکنواخت نیست، در تفاسیری که در دوران جوانی نوشته تکیه او بیشتر بر مطالب عرفا و صوفیه، در عین توجه به حدیث می‌باشد و چندان به نکات ادبی و لفظی توجه ندارد، مانند تفسیر آیه نور (نوشته در ۱۰۳۰ هـ) و آیه الکرسی (نوشته حدود ۱۰۲۵ هـ) اما آنجا که، پس از استقرار در شیراز، تصمیم به نوشتن تفسیری جامع و کامل از اول تا آخر قرآن می‌گیرد روش اندکی شتابزده او در تفاسیر دیگر جای خود را بروش معمول مفسران قرآن می‌دهد، یعنی اول به بحث در لغت و ظاهر لفظ و معنا و معانی آن و مشتقات آن می‌پردازد و بدون اعتنا به بیشتر مطالبی که در میان مفسران و متکلمان آنروز و پیش از آن معمول بود؛ براساس مکتب خاص خود و مکاشفات شخصیش معنای عرفانی و قرآنی آنرا شرح می‌دهد.

ولی برای جلوگیری از تکرار مطالب عرفانی و کشفی خود، پیش از شروع به تفسیر، دست به نگارش کتاب مفاتیح‌الغیب زده (که مقصود از «غیب» غیب جهان و معانی غیبیه قرآن است) تا بعنوان مقدمه یا فلسفه تفسیر قرآن به آن استناد کند و برخی مطالب مجمل خود را به آن استناد دهد.

وی با آنکه بنظر می‌رسد که به بیشتر تفاسیر قرآن اعتماد و توجهی نداشته ولی از برخی تفاسیر مانند مجمع البیان طبرسی و گاهی بدون تعصب نسبت به علمای غیر شیعه از تفسیر فخررازی و نیشابوری و زمخشری نام برده و مطالب آنها را برای تکمیل مطالب آورده است. (تفسیر ج ۱۱، ص ۱۷۶) و گاهی نیز آنها را رد کرده است (همان ص ۱۹۱).

تفسیر ملاصدرا اصولاً یک تفسیر عرفانی است ولی چون خود او در همه علوم زمان خود مسلط و ماهر بوده طبعاً در تفسیر خود گاهی نسبت به موضوعات دیگری که مفسران دیگر به آن پرداخته‌اند توجه نموده است، و چون به ادبیات عرب تسلط کافی داشته گاهی درباره نکات ادبی نیز بحث نموده است.

ملاصدرا معتقد است که آیه «قل أنظروا ماذا فی السماوات و الارض»^۱ چون یک امر است پس یک تکلیف است، پس از اینرو جهانشناسی و شناخت حقایق آشکار و پنهان جهان شرعاً واجب است بنابراین تفسیر قرآن بایستی بدنبال کشف حقایق جهان و مسائل روح

انسان باشد و مفسرانی که در قرآن بجستجوی نکات ادبی و معانی ظاهری هستند در واقع قرآن را تا سطح یک اثر ادبی محض پائین می‌آورند. (اسرار الآیات ص ۶) از طرفی دیگر، همانگونه که جهل بحقایق عالم سبب جهل به خدا و خالق آنها می‌شود، جهل به خدا نیز در واقع جهل به همه اشیاء است و خروج از نظرات و طبیعت انسانی شمرده می‌شود (اسرار الآیات ص ۵ و ۸) ملاصدرا تفسیر قرآن را از حیث روش تفسیری به چند دسته تقسیم می‌کند:

اول - تفاسیری که بکار صنایع ادبی و معانی لغوی و هنرهای کلامی و بیانی قرآن پرداخته‌اند.

دوم - تفاسیری که از ظواهر قرآن برای درک معارف و استخراج احکام فقهی و اخلاق استفاده و به آنها اکتفا نموده‌اند.

سوم - تفاسیری که با اعراض از ظاهر کلمات قرآن، آنچه را که خود آنها می‌پسندیده‌اند بر قرآن تحمیل نموده و نام آنرا تأویل یا تفسیر عرفانی نهاده‌اند.

چهارم - تفاسیری که براساس قبول ظواهر قرآن بجستجوی اسرار و رموز پنهان آن باشد و بیاری عقل و مکاشفه و اشراق الهی حقایق زیر پرده ظواهر قرآن را بدست آورد. ملاصدرا خود از دسته چهارم است و فقط اینگونه تفسیر را پذیرفته و صحیح می‌داند.

* * *

اصول تفسیری - ملاصدرا برای تفسیر قرآن، اصولی دارد که آنرا می‌توان هرمنوتیک صدرائی نامید. برای رسیدن به عمق مکتب تفسیری او نخست باید به تعاریف فنی و انتولوژیک او از وحی و قرآن و جهان پرداخت.

□ اول: مراتب جهان؛

ملاصدرا جهان هستی را به سه جهان:

۱- مادی و فیزیکی

۲- جهان غیر مادی و مثالی

۳- جهان عقلانی یا فوق مثالی تقسیم می‌کند.

همانگونه که در این مقاله خواهیم گفت، هر آنچه که در جهان مادی وجود دارد، در واقع مثال و نمادی است از جهان غیر مادی که جای «حقایق» است و حقیقتی که در جهان غیر مادی وجود داشته باشد در جهان ماده مثال و نمادی دارد مثلاً کلمه «قلم» که در آیه «علم بالقلم» آمده، در این جهان مادی بگونه‌ای است و در جهان ماورای ماده «آخرت» بگونه‌ای دیگر و حال آنکه در هر دو جهان، قلم

۱ - به آسمانها و زمین نگاهی بیندازید. (سوره یونس، آیه ۱۰۱)

همان قلم و در واقع یک چیز است. (مفاتیح الغیب ص ۹۵).

* * *

□ دوم - مراتب انسان

انسان نیز علاوه بر حواس پنجگانه، مراتب و عوالم دیگری دارد که آنرا باید بر سه دسته تقسیم کرد:

۱- مرتبه حس و احساس با ابزار حواس پنجگانه ۲- مرتبه خیال یا مثال که در آنجا نیز همان حواس ولی بدون ابزار مادی وجود دارد و انسان می تواند بدون چشم، ببیند و بدون گوش، بشنود.

۳- مرتبه عقلانی یا کلی (در اصطلاح افلاطونی آن) که در آن حقایق اشیاء بدون تقید به ماده و زمان و مثال وجود دارند و بالاترین مراتب نفس انسانی و هم مرز با عالم عقول آسمانی می باشد.

* * *

□ سوم - مراتب وحی

چون قرآن وحی و کلام خدا می باشد باید معنی وحی را نیز دانست. وحی براساس تعریف خود قرآن کریم (قرآن - ۵۱/۴۲) تکلم مستقیم و بلاواسطه خداوند تعالی با پیامبر است از اینرو «وحی» را «کلام خدا» نیز می گویند و کلام خدا برابر همان آیه گذشته، منحصر در سه گونه است. باید دانست که «کلام» خداوند برای پیامبر از «فهم» آن جدا نیست و «کلام» یا «روح» پیامبر متحد می شود (ملاصدرا - اسفار - ۸/۷) ولی برای غیر پیامبر، کلام خدا همواره غیر مستقیم و بوسیله الفاظ و کتابت است و میتوان گفت که مردم فقط با کتاب خدا می توانند تماس و سر و کار داشته باشند نه با کلام او.

ملاصدرا می گوید: «کلام خدا غیر از کتاب اوست» بنظر می رسد که مقصود او غیر از آن چیزی است که امروز برخی از علمای هرمنوتیک می گویند و بدلالی نوشتار را با گفتار فرق می گذارند.

بعقیده ملاصدرا، کلام خدا بسیط و دور از ترکیب است و از «عالم امر» (مرحله ای از آفرینش که ماده مطلقاً در آن وجود و دخالت ندارد) و آتی است نه تدریجی، و زمان ندارد؛ ولی نوشتار یا کتاب الهی برعکس از عالمی پایین تر و مادی و بصورت مرکب و بتدریج صادر و نازل می شود و آنچه در قرآن هست کتاب خداست نه کلام الهی (اسفار - ۱۰/۷).^۲

ملاصدرا با وجود این اظهار نظر، نهایتاً وحدت کتابت و کلام را می پذیرد و می گوید این دو گانگی ظاهری و اعتباری و نتیجه تحلیل ذهنی است نه آنکه واقعی باشد

همانگونه که در واقع، در انسان نیز فرقی میان گفتار و نوشتار او نیست.

توضیح او برای وحدت یا جدائی کلام و نوشتار آن است که از آن نظر که یکسو و یکسر نوشتار همواره به نویسنده و گوینده کلام مربوط می شود، گفتار از گوینده و نوشتار از نویسنده جدا نیست و بتعبیر فلسفی مرتبه «وجوب» را دارد ولی بلحاظ آنکه سو و سر دیگر آن به غیر نویسنده و گوینده (مثلاً کاغذ و کتاب و خواننده آن) مربوط می شود بنابراین می توان آنرا جدای از نویسنده دانست و بتعبیر فلسفی فقط دارای مرتبه «امکان» می باشد و این رابطه را هم در ذات الهی و هم در انسان صادق می داند.^۳ و اضافه می کند که وحدت کلام و کتابت در عین ثنویت آندو از مکاشفات شخصی او می باشد.

* * *

وحی پدیده ای پیچیده و غیر مادی است و مراحل طی می کند تا بصورت قرآن در برابر مردم ظاهر شود. ملاصدرا می گوید: (اسفار - ۷ ص ۲۵-۲۴) پیامبر (ص) هنگامی که با توجه به مراتب نفس انسان و جهان، با روح و قلب خود از مرحله مادی و حسی، و همچنین از مرتبه خیال و عالم مثال بگذرد و پس از «تجرد» از ماده و دور شدن از زمان و مادیات و ابعاد، بمشاهده آیات و سیر در ملکوت خداوند متعال بپردازد، نور معرفتی در دل او خواهد درخشید که صورت مجسم آن همان «روح القدس» یا جبرئیل شرایع و ادیان است و در سوره النجم (قرآن مجید - ۵۳/ آیه ۲ تا ۱۸) به معرفی و شرح آن پرداخته و او را «شدید القوی» (بسیار نیرومند) نامیده و او همان است که در فلسفه به آن نام «عقل فعال» داده اند.

پیامبر پس از مشاهده جبرئیل یا روح القدس (و بتعبیر فلاسفه: با اتحاد با عقل فعال)، کلام الهی و وحی را با کلماتی که شنیدن آن از راه گوش ظاهری و توسط امواج هوا نیست، دریافت می کند و می شنود و سپس از همان راهی که به عالم عقول رفته به عالم ماده باز می گردد و با گذر از عالم مثال بجهان مادی منتقل می شود. کلماتی که پیامبر شنیده نیز در هر مرحله از مراحل عالم مثال و عالم ماده بشکل مناسب با آن مرحله در می آید و با رسیدن به عالم حس و محیط فیزیکی جهان، تمام آن وحی و

۲ - در جای دیگر می گوید قرآن کلام خداست ولی کتابهای آسمانی دیگر فقط کتاب خدا هستند. (اسرار الآیات/ صص ۱۶-۲۰).

۳ - ملاصدرا همانند عرفا و صوفیه تکلم بشر را (صدای ناشی از برخورد نفس به مانند تکلم الهی می داند که عبارت است از برخورد نفس رحمانی یا وجود منبسط در ماهیات بلا وجود.

کلمات معنوی، صورت الفاظ بشری و شکل کتابت بخود می‌گیرد و به چشم و گوش مردم می‌رسد. این کلام الهی، همانگونه که در سوره النجم آمده و پیامبر با چشم و گوش باطن آنرا مشاهده می‌کند و می‌شنود تماماً حقیقت محض است و گمان و اشتباه و هم در آنرا ندارد.

* * *

□ چهارم - مراتب قرآن

قرآن - یعنی کلام و کتابت الهی - نیز براساس تعریف جهان و انسان و پدیده وحی، فقط آنچه که دیده یا شنیده می‌شود نیست بلکه بتناسب همان مراتب سه گانه جهان هستی و درون انسان و سیر وحی در منازل معنوی تا رسیدن بجهان مادی، او هم دارای درجات و مراحل است و همانگونه که انسان جسم و روحی دارد، قرآن نیز علاوه بر عبارات و کاغذ و جلد آن، دارای روحی است که می‌توان گفت همان بطن یا بطون هفتگانه آن است (که در حدیث از پیامبر وارد شده که قرآن دارای لایه‌های تو در تو و بتعبیر خود حدیث دارای بطنها یا باطنهایی است. (ملاصدرا - مفاتیح الغیب - ص ۴۱)

ظاهر قرآن را ظاهر و جسم انسان می‌تواند درک کند ولی باطن آنرا (همانطور که خواهیم گفت) فقط با ماوراء حس بشری و بعبارت دیگر: یا باطن انسان می‌توان فهمید. توجه سطحی به الفاظ و معانی ظاهری آن، همان «ظاهر» قرآن است که البته بجای خود دارای اعتبار حقوقی و فقهی است و باصطلاح فقها «حجت» است ولی در قرآن، در وراء این ظاهر، مفاهیمی هست که درک آن برای هر آشنا به زبان عربی ممکن نیست و مخصوص کسانی است که بتوانند از رمز الفاظ و حواس ظاهری (حواس پنجگانه) بگذرند.

ملاصدرا معتقد است که همانگونه که جهانها سه درجه مادی - اخروی - فوق اخروی دارند قرآن نیز چون «مظهر» همه آن عوالم ثلاثه است دارای درجات یا طبقات معنایی و مفهومی است. درجه اول آن از مقوله الفاظ است و تمام کسانی که با زبان عربی آشنا هستند آنرا می‌فهمند ولی درجات دیگر آن، معنوی و نهفته یا «باطن» است و درک آن درفضای دیگری غیراز الفاظ میسر می‌باشد.

ملاصدرا برای آنکه درجات و طبقات معنایی قرآن را نشان بدهد با استفاده از آیه «و فی السماء رزقکم...» (تفسیر سوره سجده - ص ۵۸) قرآن را به سفره غذا و مائده‌ای تشبیه می‌کند که از آسمان نازل شده باشد؛ و در اشعار خود آنرا اینگونه بیان می‌کند:
هست قرآن چون طعامی کز سماء گشته نازل از برای اغذا

چون غذا با مغذی دارد شبه
گاو و خر را خوش نیامد جز که، گه
هست بر آدمی دهن و لُبوب
تین و قشرش بهر حیوان نی حبوب
(مثنوی ملاصدرا - ص ۱۱۵)
ملاصدرا قرآن را - همانطور که خود قرآن آنرا نور نامیده - نور می‌نامد؛ یعنی آشکار ساز و ظاهر کننده حقایق پنهان است و در همین مقاله به این نکته هم اشاره خواهیم کرد.

□ روش تفسیری ملاصدرا

پس از آشنایی با چهار پدیده جهان و انسان و وحی و قرآن، نوبت بروش تفسیری ملاصدرا می‌رسد. وی معتقد است که بهترین روش تفسیر قرآن آن است که همانگونه که قرآن بصورت وحی بر پیامبر (ص) نازل شده و مراحل و درجاتی را طی کرده و از جهان عقول بجهان نفوس و مثال و سپس بجهان مادی (فیزیکی) آمده و معانی آسمانی چهره عوض کرده و بصورت الفاظ زمینی درآمده است، مفسر نیز برای درک اعماق قرآن باید از همان راه برود، یعنی نخست از معانی ظاهری آغاز و معانی ظاهری را دریافت کند و سپس با ترک حواس جسمانی و استمداد از حواس باطنی و روح انسان - و حتی با رها کردن موقت کالبد (خلع بدن) و استفاده از قدرت روح - به ملکوت سفر کند و معانی قرآن را از راه مکاشفه و بصورت زلال و بدون حجاب بدست بیاورد.

بیشتر موجودات جهان فیزیکی و مادی را با حواس پنجگانه می‌توان درک و احساس کرد ولی با این حواس نمی‌توان به طبقات دیگر رفت. درک هر یک از سه جهان مادی و ماوراء طبیعی راهها و ابزارهایی دارد. حقایق مادی و غیر مادی با هم تناظر و تطابق یک بیک دارند - و

● بررسی شیوه‌های تفسیری قرآن بدون اشاره به مفسر بزرگ قرآن

ملاصدرا شیرازی بررسی ناقصی خواهد بود زیرا شیوه او در تفسیر، در

واقع، بیان یکی از بهترین روشهای تفسیری قرآن می‌باشد.

بتعبیر ملاصدرا: «متطابقند» ولی مانند هم نیستند و فرق آنها بسیار است.

پس بنابراین این مقدمه، برای درک همه حقایق قرآنی و یا بتعبیر معروف و مصطلح: برای «تفسیر» قرآن نباید بمعنای ظاهری و لفظی آن قناعت کرد بلکه بایستی به عمق بی انتهای این معانی فرو رفت زیرا همانطور که جهان غیر مادی برای عامه مردم پنهان است، قرآن نیز که تجلی و ظهور همان جهانهاست معقولات و معانی و باطنی عمیق دارد که بر حواس ظاهری انسان پوشیده است و لذا درک و تفسیر ظاهر محض قرآن را نمی توان درک و تفسیر حقیقی و جامع قرآن دانست.

ملاصدرا معتقد است که کسی که در تفسیر قرآن به الفاظ یا جنبه‌ای ادبی و هنری آن قناعت می کند فقط می تواند زیبایی و موسیقی کلمات و هنرهای ادبی و لفظی آنرا درک کند یا حداکثر، از ظواهر الفاظ جنبه‌های حقوقی و فقهی آنرا برای کشف احکام فقهی و عملی بدست بیاورد، یا مانند متکلمان اشعری و معتزلی و برخی از فقهای حنبلی برای خدا دست و چشم و تخت و سزیر و مانند آن فرض نماید. (اسفار ۹/۲۹۹)

ملاصدرا - پیروی از مکتب اشراق ایرانی - «نور»^۴ را حقیقتی غیر مادی و همان «وجود» می داند و می گوید: (اسرار الآیات ص ۳۵) «نور و وجود یک چیزند و فرق آنها در مفهوم است و چون قرآن نیز نور است (قرآن: ۱۵۷/۷ - ۱۵/۵ - ۷۴/۴) پس این کتاب مظهر و جلوه گاهی از جهان وجود و حاوی غیب و شهود آن می باشد (قران - ۵۹/۶) و بعبارتی دیگر هرمنوتیک ملاصدرا چهار قرن جلوتر از هرمنوتیک جدید اروپا تفسیر متن (و قرآن مجید) را از عرصه الفاظ به متن موجودات و پدیده‌های عالم کشانده همانگونه که امروز برخی تفسیر متون را معادل شناخت پدیده‌های روانشناختی و جامعه شناختی و تاریخی می دانند، او نیز تفسیر قرآن را معادل تفسیر از جهان و انسان و حقایق پنهانی و آشکار دانسته است. عرفای مسلمان و از جمله ملاصدرا، معتقدند که عالم وجود تمام هستی خود را براساس (آیه قرآن) از امرالهی با لفظ گُن گرفته و به این کلمه، «گُن وجودی» می گویند، یعنی با یک ربط ساده، «وجود» و «کلام الهی» یک چیز می شوند و «وجود» را با «نور» بمعنای فلسفی آن برابر می گیرند.

بنابراین کلام الهی، نوری است که بر معدومات خارجی (ولی معلومات الهی) می تابد و آنها را روشن و مجسم و موجود می کند.

ابن عربی «وجود» را که هم خانواده «وجدان» یعنی یافتن و معرفت است گاهی با آن، هم معنا می داند،

ملاصدرا نیز «معرفت و شناخت قرآن» را روزنه‌ای بجهان واقعیات می شمرد و از اینجاست که معتقد است هر موجودی باندازه وجود خود معرفت دارد و هر معرفتی چیزی بر ماهیت انسان می افزاید و هرچه معرفت داشته باشد در قیامت محشور خواهد شد بنابراین همه اشیاء حتی جمادات محشور خواهند شد (رسالة الحشر).

معرفتی که مفسر به باطن قرآن می یابد در واقع دیدن آنها با حواس باطن و بتعبیری دیگر نوعی اتحاد و یا اتصال با عالم وجود است که عرفای قدیم از عالم بلفظ «کاسموس» و از کلام الهی با کلمه «لوگوس» تعبیر می نمودند.

شاید بنظر عرفا و ملاصدرا هر یک از افراد حق دارند از قرآن معنایی جدای از دیگران بدانند زیرا درجات وجودی آنها یکسان نیست و هرکس بقدر ظرفیت و توانایی خود از قرآن چیزی را می یابد. این همان چیزی است که برخی از علمای هرمنوتیک نیز معتقد به آن هستند تنها فاصله‌ای که میان ملاصدرا و علمای هرمنوتیک است آنستکه علمای هرمنوتیک به کشف و اشراق بمعنایی که ملاصدرا معتقد است اعتقاد ندارند و ملاصدرا با وجود آنکه به عقل اعتقاد دارد ولی به برداشتهای شخصی مفسر که نام آنرا عقل می گذارد چندان اعتقادی ندارد مخصوصاً اگر از اصل متن بیگانه و بدور باشد.

خوب است دوباره به اصل «تأویل» در نظر ملاصدرا پردازیم:

□ تأویل قرآن:

کلمه «تأویل» - که در قرآن چند بار آمده است در لغت بمعنای بازگشت به معنا و اصل کلمه است.^۵ در علم هرمنوتیک معاصر، کار تأویل متن - یا فهم مقصود از متن - که نوعی تفسیر است، گاهی تا بجائی می رسد که معنای لفظ از حوزه اراده گوینده بدر آمده و در اختیار خواننده قرار می گیرد.

مسئلاً تأویل باین معنا در نزد ملاصدرا و مفسران مسلمان درست نیست و خواهیم گفت که او خروج از محدوده الفاظ متن را در قرآن جایز نمی شمرد و تفسیر بنظر او، باید بگونه‌ای باشد که معنا از دایره لفظ و

۴ - مقصود نور محسوس مادی نیست که در فیزیک از آن بحث می شود.

۵ - بعضی آنرا «صرف اللفظ عن المعنی الرجیح الی المعنی المرجوع» تعریف کرده‌اند و تعریفهای دیگری هم شده ولی ملاصدرا تعریف در متن مقاله را قبول دارد.

● **ولی برای جلوگیری از تکرار مطالب عرفانی و کشفی خود، پیش از شروع به تفسیر، دست به نگارش کتاب مفاتیح‌الغیب زده تا بعنوان مقدمه یا فلسفه تفسیر قرآن به آن استناد کند و برخی مطالب مجمل خود را به آن استناد دهد.**

است که از خدا و پیامبر گرفته باشند (نساء - ۵۹) یکی از صحنه‌های آشکار شدن حقایق و معانی پنهان قرآن، در روز قیامت است و بتعبیری دیگر، روز قیامت، روز تأویل قرآن نیز هست. (اعراف / ۵۳)

تأویل - براساس تعریف قرآن - بر دو نوع است: ۱- تأویل صحیح ۲- تأویل باطل.

تأویل باطل نه فقط مفسر را از معنای واقعی متن قرآن دور می‌سازد بلکه حتی ممکن است منشأ مفاسد و نابسامانی‌هایی در جامعه شود همانگونه که در قرآن آمده است که فتنه جویان همواره از راه تأویل آیات «متشابهات»، بدنبال فتنه و فساد در جامعه هستند. (آل عمران - آیه ۷ / اعراف - ۵۳)

اما تأویل بمعنای صحیح، بیشتر نزدیک شدن به قرآن و فرو رفتن در عمق و لایه‌ها و بطون مختلف معانی آن است. تأویل صحیح، همانگونه که قبلاً اشاره کردیم، عبور از ظاهر الفاظ بمعنای بیشتری در پشت پرده معنای ظاهری آن، بیاری عقل یا اشراق است. تأویل و تفسیر باطنی نوعی اهتمام و بها دادن به عقل است.

□ **نقش عقل در تأویل**

معنایابی یا کشف مقصود از متن قرآنی سه راه دارد: اول - رجوع به لغتنامه و دستور زبان.

دوم - شهود و معرفت مستقیم بدون واسطه.

سوم - درک معانی متن به کمک عقل و قدرت راهیابی آن.

بنابراین، تأویل در قرآن نه بمعنی اعراض از لفظ است و نه تکیه بر غیب محض و بی‌اعتنائی به عقل، بلکه حتی کسانی - مانند ملاصدرا - که کشف و اشراق را عامل عمده معرفت یا مهمترین آنها، می‌دانند باز به عقل بعنوان نعمتی الهی (که می‌تواند چراغ راه معرفت باشد) بها می‌دهند بدون آنکه عقل را برتر از وحی بدانند و آنرا مطلق بشمارند.

مکتبهای هرمنوتیک جدید با تمام سر و صدایی که برآه انداخته‌اند کاری بیشتر از این نکرده‌اند و در واقع در مقایسه با عرفای مسلمان، هنوز در اوائل راه می‌باشند.

محدوده آن بیرون نیفتد و ذوق سلیم، آنرا بمثابه معنایی متناسب با آن لفظ بپسندد. بتعبیری دیگر مفسر قرآن (و شاید هر متن دیگر دینی) امین آن است و باید شرط و رسم امانت را نگهدارد و رعایت کند.

* * *

بنظر ملاصدرا، تأویل - بمعنای مورد نظر او - یک ضرورت در تفسیر است، زیرا در ماوراء معنای لغوی و ظاهری قرآن بنا بر آنچه گفته شد که با جهان هستی ارتباط دارد، اسرار و رموز و معانی بسیاری هست که با شیوه تفسیر لفظی نمی‌توان آنرا فهمید یا بیان نمود و معانی ظاهری لغات از عهده تفسیر آن حقایق پیچیده و مرموز بر نمی‌آیند (تفسیر آیه‌الکرسی / ۱۷۶)، پس، یک مفسر واقعی، ناگزیر است که بتأویل آن الفاظ بپردازد یعنی به عمق معانی و «باطن»های آن فرو برود و حتی گاهی باید پرده دنیای مادی و حواس ظاهری را بکناری بزند و از راه عقل یا شهود و مکاشفه یا تجربه‌های دیگر، آن معانی مهم یا مهتمتر را بدست بیاورد، معانی دقیق و ظریفی که اهل بیت پیامبر (ص) (امیر المؤمنین علی علیه‌السلام و فرزندان) آنها را فقط برای محرمان راز و عارفان حقیقی بیان کرده‌اند.

تأویل قرآن مخالف ظاهر آن نیست بلکه مکمل آن است و معانی قرآن مانند مغز دانه و الفاظ و معانی ظاهری مانند پوسته دانه می‌باشند. (تفسیر آیه‌الکرسی / ۱۷۶) مسلماً تأویل، بر این اساس، شامل هر تفسیر و برداشت آزاد و سلیقه‌ای یا خروج از ظواهر الفاظ قرآن یا «تفسیر برای» نخواهد بود بلکه تفسیر حقیقی و عمقی کلمه یا جمله است. قرآن کریم می‌گوید که قرآن همه چیز را برای ما بیان می‌کند: «تبیان لکل شیء» (سوره نحل ۱۶ - آیه ۸۹) و حال آنکه اگر در تفسیر قرآن فقط بمعنای لغوی و ظاهری آن اکتفا شود همه چیز یا «کُل شیء» از آن فهمیده نمی‌شود پس قرآن واقعی، تفسیر واقعی - یا همان تأویل - را می‌خواهد.

خود قرآن کریم نیز کسانی را که مدعی تأویل می‌باشند ولی راه به حقیقت نمی‌برند نکوهش کرده است (آل عمران - ۷ / یونس - ۳۹). قرآن در آیات بسیاری به تأویل اشاره نموده و گفته است که روش درست تأویل آن

□ نقش ظاهر لفظ

پیش از این به نظریه ملاصدرا نسبت بمعانی ظاهر قرآن اشاره کردیم توضیح بیشتر آنکه ملاصدرا می‌گوید: نقطه حرکت در هر تفسیر تأویلی، همان الفاظ متن و معانی ظاهری آن است. وی بر خلاف برخی از اهل تأویل بظاهر الفاظ قرآن اهمیت بسیار می‌دهد و می‌گوید: مقتضای دین و دینداری آن است که کسی بدون سبب از ظاهر قرآن اعراض نکند همانگونه که از عقل نباید اعراض کرد و هر کشف معنوی یا عقلی و هرگونه تفسیر و تأویل باید با قواعد حاکم بر زبان متن، هماهنگ باشد. کشف و شهود قلبی الهی (غیر شیطانی) مسلماً معتبر

حسی است و می‌تواند اشیاء مادی را ببیند یا بشنود یا لمس کند، روح انسان نیز دارای همان حواس است (ص ۴۹ - مفاتیح‌الغیب)

اینگونه کشف و مشاهده با حواس باطنی معمولاً بصورت نمادین (سمبولیک) انجام می‌شود. مثلاً پیامبر اکرم (ص) گاهی علم و معرفت را در حالت مکاشفه بصورت آشامیدن شیر می‌دید. بهمین سبب ملاصدرا می‌گوید: تأویل مانند تعبیر رؤیاست؛ و نباید از این تشبیه تعجب کرد زیرا زندگی مادی این جهانی در مقایسه با زندگی در آخرت در حکم رؤیاست. (ص ۹۴ - مفاتیح) و امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «الناس نیام فی‌آذا ماتوا إلتبهوا» (مردم در خوابند و زمان مرگ بیدار می‌شوند).

● ملاصدرا معتقد است که آیه «قل أنظروا ماذا فی السماوات و الارض» چون یک امر است پس یک تکلیف است،

● وحی پدیده‌ای پیچیده و غیر مادی است و مراحل را طی می‌کند تا بصورت قرآن در برابر مردم ظاهر شود.

دوم - کشف عینی و شناختی (Cognitive) - که ملاصدرا نام آنرا «کشف معنوی» می‌گذارد و کشفی است که نمادین (سمبولیک) نیست بلکه ذهن و روح انسان از یک پدیده یا یک جمله حقایقی را دریافت می‌کند که در حال عادی دریافت آن میسر نیست، مانند آنکه با کلیدی درب باغی گشوده شود و با چرخاندن کلید ناگهان حقیقتی بر ناظر، ظاهر و هویدا گردد (مفاتیح / ص ۱۵۱) و این نوع کشف همان است که «الهام» و «قوه قدسیه» نامیده شده است. ملاصدرا - پیروی از مکتب اشراق ایرانی و سقراط و افلاطون - معتقد به عالم مثال است و بر آن اساس در اینجا نیز می‌گوید، سبب رسیدن به اینگونه «کشف حقایق» آن است که هر پدیده و هر چیز که در این جهان مادی موجود باشد، یک «مثال روحانی» در جهان دیگر (آخرت) دارد؛ یا بهتر بگوئیم، عالم مادی، مثال و سایه‌هائی برای آخرت است و چیزی در این جهان نیست که مثال آن «ذات روحانی اخروی» نباشد (مفاتیح - ص ۹۴) و همانگونه که در انواع کشف گفتیم، آخرت هم بر دو گونه است: یکی عالم «صُور اخروی» است که ما آنرا در یک دستگاه تبدیل، بصورت سمبولیک یا نمادین می‌بینیم و دیگر عالم «معنای عقلی خاص» که بصورت واقعی خود پدیدار می‌شود (همان منبع).

است ولی هنگامی قابل اطمینان است که مکمل معنای ظاهری قرآن باشد، زیرا الفاظ قرآن را همواره باید بر معانی حقیقی آن حمل کرد نه بر استعاره و مجاز. در اینجاست که وی به عوالم سه‌گانه وجود و انطباق و تناظر آنها با هم اشاره می‌کند و می‌گوید هر چیزی که در این عالم محسوسات وجود داشته باشد قطعاً در عالم مثال و ملکوت هم نظیر و نمادی دارد و این معنای ظاهری با آن حقیقت باطنی اخروی، همانند و شبیه و منطبق می‌باشد.

□ کشف و شهود

در اینجا لازم است نگاهی کوتاه به کشف و شهود در تفسیر و نظریه ملاصدرا در اینباره بیندازیم: انعکاس حقایق در قلب انسان، یا بتعبیری دیگر، دیدن حقایق غیر مادی با چشم غیر مادی همان کشف یا مکاشفه و شهود است. ملاصدرا کشف و شهود را نیز بر دو دسته کلی تقسیم می‌کند:

اول - کشف رمزی (سمبولیک Symbolic) - که وی نام آنرا «کشف صوری» می‌گذارد. کشف رمزی بمعنی درک صورت نمادین (سمبولیک) حقایق (حقایق غیر محسوس) است ولی با حواس باطنی (نه ظاهری). وی می‌گوید همانگونه که بدن انسان دارای اندام

خلاصه

در یک جمع‌بندی درباره اصول تفسیر ملاصدرا در قرآن می‌توان نتیجه گرفت:

۱- متن قرآن حاوی پیامها و معانی است که برخی از ظاهر لفظ و برخی بکمک آیات دیگر یا روش عقلی یا از راه کشف بدست می‌آیند و انتخاب معنا از پیش خود یا تحمیل معانی دلخواه بر قرآن ناروا و دور از امانتداری است و تفسیر صحیح قرآن شمرده نمی‌شود بنابراین در هرمنوتیک ملاصدرا خواننده در تحمیل سلیقه‌ای معنا بر متن، آزاد نیست و باید بدنبال مقصود گوینده باشد.

۲- متن قرآنی که برگرفته از کلام الهی است، در نهایت با علم الهی و با امر الهی که منشأ جهان و موجودات آن است، متحد می‌باشد و مظهر آن است زیرا صفات الهی از یکدیگر و از ذات الهی جدایی ندارند، از اینرو قرآن آینه جهان مادی و جهانهای غیر مادی دیگر است و تفسیر واقعی قرآن بایستی به شناخت واقعی جهان هستی بیانجامد و هرمنوتیک قرآنی بمعنای اتصال و ارتباط با حقایق هستی از انسان گرفته تا دورترین پدیده‌های جهان است و بُعد انتولوژیک دارد.

۳- متون معتبر دینی مانند قرآن را نباید فقط از دید الفاظ و معانی ظاهری نگریست بلکه باید ابعاد دیگر آن - که بفرخور ابعاد دیگر و نیروهای نهفته دیگر در انسان قابل درک است - پرداخت، بنابراین برای هرمنوتیک واقعی و نهائی یک متن قرآنی نباید به حواس ظاهری اکتفا نمود و باید برای استقبال از کلام و کتاب الهی از نیروی معنوی خود کمک گرفت.

۴- شخصیت مفسر در عمق برداشت و تفسیر قرآن مؤثر است و بخصوص پاکی روحی و ریاضتهای بدنی او در آن دخالت دارد.

۵- هرمنوتیک قرآنی ملاصدرا بر خلاف بیماری روند ناخوشایند هرمنوتیک معاصر، مخالف نسبیت و بالعکس بر پایه مطلق گرایی و قبول یک مرکز ثقل و جاذبه ثابت معنوی و معرفتی بنا شده است مرکزی که، در عرش الهی قرار دارد، و همچنانکه بیمحوری و بیمداری و پوچگرایی هرمنوتیک جدید پیام مرگ خود را می‌دهد، هرمنوتیک عمیق اسلامی ملاصدرا می‌تواند بکمک پایه استوار خود و ریشه عمیقی که در نهاد طبیعت و بشریت، دارد مزده رشد و بالندگی خود را بدهد.

این بود نگاهی کوتاه و سریع به هرمنوتیک قرآنی ملاصدرا که با اندکی اختلاف در میان عرفای مسلمان و مفسرین شیعه پذیرفته شده است و می‌تواند راهگشای مباحث هرمنوتیک جدید باشد و همانگونه که قرآن وعده داده «هدی و بشری للمؤمنین» گردد. □

ملاصدرا می‌گوید از کلمه «جهان دیگر» یا «آخرت» نباید گمان کرد که آنجا قضا و جای دیگری دور از جهان ما است زیرا «حقایق عقلی خاص» در همینجا و در جهان ما و در نزدیک و کنار ما هستند و بهیچوجه پوشیده و فراری و پنهان نمی‌باشند؛ سبب پنهان بودن آنها از دیده و حواس ما، آنستکه ما ابزار لازم ادراک آن (یعنی قلب و روحی صاف و آئینه‌ای صیقلی) را نداریم.

تشبیه روح و قلب انسان به آینه، در ادبیات فارسی و مخصوصاً ادبیات عرفانی سابقه بسیار دارد. ملاصدرا در جاهای دیگری نیز از «آئینه دل» (یا ابزار شفاف ادراکات غیر حسی) نام برده و گفته است که، قلب انسان پاک و با فضیلت مانند آئینه‌ای است که صاف و بدون زنگار و کدورت باشد، چنین قلبی است که وقتی در برابر حقایق جهان قرار بگیرد آنها را باندازه ظرفیت و قدرت یافت و انعکاس خود می‌گیرد (تفسیر ملاصدرا - ۲۹۹/۱) و این انعکاس و دریافت حقایق جهان همان است که ما نام آنرا کشف یا مکاشفه می‌گذاریم.

□ شرایط تأویل

در اینجا مناسب است که به اصل دیگری در هرمنوتیک قرآنی ملاصدرا اشاره بکنیم، وی می‌گوید «تأویل» و دریافت عمق معانی قرآن مجید شروطی دارد و کار همه کس نیست، شرط آن یکی پشت کردن بجهان مادیات و لذات آن و تمرین و تربیت روحی و دیگر داشتن استعداد ذاتی است.

فقط چنین کسانی می‌توانند با ارتباط با روح جهان یا روح القدس که ملاصدرا از آن به «پدر مقدس» تعبیر می‌کند) بحقایق تأویلی برسند و اگر کسی مرد این میدان نیست و نمی‌تواند اهل ریاضت باشد نباید پا را از «ظاهر» قرآن فراتر بگذارد. (تفسیر ملاصدرا - ۲۹۸/۳)

شاید یکی از معانی در «لایمسه آلا المظهرون» (واقعه - ۷۹) همین نکته‌ای باشد که ملاصدرا می‌گوید؛ زیرا کلمه «مس» (در عربی بمعنای لمس کردن) در معنای وسیع خود، می‌توان به فراتر از لمس کردن خود قرآن و بمعنای تفسیر حقایق قرآن معنی نمود.

این موضوع اخیر ما را به اصل دیگر هرمنوتیکی در مکتب تفسیری ملاصدرا آشنا می‌کند و آن این است که متن قرآن اگر چه پیام الهی است ولی درک آن با شخصیت مفسر و درجات روحی و همچنین با تسلط به رموز ادبی زبان، می‌تواند درجات بسیار تابهت‌های راداشته باشد زیرا پیام قرآن نیز محدود به حدی نیست، نظیر آنچه امروز علمای هرمنوتیک درباره پیام نامتناهی متن و هنر می‌گویند.